

خیلواکی



استقلال

[www.esteqlaal.net](http://www.esteqlaal.net)

دوشنبه ۳۱ اگست ۲۰۲۰

ناتور نهاد

## ای جان من فدایت ....

روزگاری بدی است ای عزیز، ستم بیداد میکند، گرسنگی علف میخورد، تندباد یأس برگ و بار فرو میریزد، لاشخورها به دهل میان تهی مینوازند و صدای عوام فریب آزادی فریب خورده ها را دچار پریشانحالی و سرگردانی میسازد، فرزانه ها بسته به زنجیر، مگر دیوانه ها و زنگی های مست دیوانسالار اند، بزرگترین دروغ قانون و زشت ترین صدا صدای حقیقت است، دوشیزه های نابالغ و کودکان مورد تجاوز قرار میگیرند، سلطان بی نظمی های بزرگ به همه این رویداد ها از عقب شیشه های عینک سیاه محافظ ها یا از ورای شیشه های ضد گلوله موترش خاموشانه نگاه میکند ... در بیغوله های مرداب زای این سرزمین اشک مهتاب فرومیریزد و محبت به انسان گل آلود میگردد.

تو کجایی ای دوست که نیاز مبرم به درود راستینت دارم و به گرمای پُراز محبت دست هایت، بیا و برآیم از بوی گندم، از عطر صداقت، از صدای آزادی و از حلاوت عشق بگو، بگو تا هراس و اضطراب را در کنج ویرانه های زندگی زیر خاک نمایم، آنگاه صد دهان بخندم، بخندم به شوخی های زشت روزگار ....

میدانی ای عزیز؟ درین دیار هر لحظه حقیقت را به دار میکشند، و خودشان در عقب واژه های رنگ باخته ای سراپا دروغ پنهان میشوند، ببین وقتی ارواح عاصی حامیان کذاب حسرت زده می بینند که بازهم چهارخط و چهار گوشه مُلک جوشان از نفس

گرم مردم است، آنگاه رذیلانه باخود میگویند : هرکار میکنیم خط زندگی این ملت ( تمام شدنی ) نیست، این بدبخت های گورکن نمیدانند که اصالت این ناتمام بودن ( کامل شدن هستی است، مثل خود زندگی، مثل طبیعت، عشق، آزادی، خیال و .... یارجانی ! ما بدترین روزگار را تجربه میکنیم، شاید زمانی پیکان از جراحت بدر آید، مگر آزار آن بدل میماند .

( جانم ! دنباله ی این دردنامه را در نوبت دگر بخوان )

جان جانی ! این هم بخش دگری از درد نامه

گذر روزها مرهمی برای دل های دردمند ما نیست، زیرا روز بدتری در پی دارد، آنها به این اندیشه اند که باید از ملت پوست کشید، زیرا جز پوست چیزی برای آنها نمانده است، به این دلیل روز را و روزگار را بکام همه تلخ میسازند .

وحشت میکنم وقتی می بینم ستم پیشه های حریص بخاطر تصاحب چیزی، یا تحقق بخشیدن بمرام پلید شان محبت را سنگسار میکنند، آن محبتی را که بر سنگ خارا اثر دارد، این بیدادگران دهان باز نکنند جز برای دروغ گفتن که تلاش مذبحخانه بود برای مسموم ساختن روح حقیقت، این خودفروخته های آلوده دامن با ایجاد فضای اختناق و وحشت مردم را مجبور میسازند تا کلام حقیقت و حقیقت خواهی را با سرانگشتان زخمی به دیوارهای خون آلود دستگاه استخبارات ( دهشت ملی ) بنویسند، تا سوژه خنده آوری باشد برای ارگانهای دفاع از حقوق انسان، یا برای شکنجه گران چهار تیپ چهار دور سیاسی، مضاعف با ( زی زی ها ) میدانی عزیز همه اینها یکرنگ و یک شکل اند، آدمکشان قرن بیست و یک را میگویم، اینها علامت ویژه نانجیب بودن را با افتخار با خود حمل مینمایند .

جان جانی ! نمیدانی چه هنگامه ای برپاست، شیطان بزرگ، استعمارگر جهانی با همدستی یاران استثمارگر خویش در قلمرو ما یک سیستم ( گاوشترپلنگی ) را بنیاد نهاده است که ارکان آنرا جنایتکارهای حرفوی، قاچاقچی های مواد مخدر، دلال های

اسلحه، جاسوس ها و غارتگرهای کارکشته تشکیل میدهد، اینها هر کدام در خیانت و جنایت به مردم و میهن، بیدادگری و ستم، اعدام حقیقت و انسانیت، تاراج و تجاوز دست بلند و کارنامه های ننگین دارند، اینها به اساس اقتضای منافع خویش برای خوش خدمتی و آستان بوسی اربابان خود همدیگر را زیر پای مینمایند، مگر در تحاشی از شرافت و بی ریشه ساختن دانش و دانشمند همدست اند، زیرا میخواهند جاویدانه شب باشد و شب پرستان، خاموشی باشد و آرامش دجالان ....

ای عزیز ! من میخواهم تو برای همیشه و انوشه روح آزاد و وجدان بیدار داشته باشی، هرگز آنها را در گرو نفس مگذار و برده جسم مساز، حتا اگر جهانی را برایت ببخشند، زرخرد دون همت های دوران مشو، هیچ گاهی کلام و قلم خود را برای دروغ و بهتان مفروش، راست باش و راست بگو، مثل روز، مثل خورشید، مثل عشق، مثل آزادی .

جان دلم ! میخواهم با همان قلم و کلام که تنها تراست بشارت دهی به زیبایی، نیکی، همبستگی، آرامش، صلح و انسانیت، با خامه و سخن خویش حامی مردم ضعیف، تسلی بخش غصه دار ها و تیغ بران به گردن ستمباره های زمان باش .

ای جان من ! میدانی اگر انسان رسالت اش را بداند و بدان عمل نماید، با خرد و ماهیت انسانواره اش، با دگراندیشی های جهان سازش چراغی در ذهن و مشعلی در دست خواهد داشت، او میتواند دخمه های تیره و تاریک زندگی را روشن نماید، او میرود تا بجای وسوسه های تاراج و تجاوز به محبت، همکاری، صلح و همزیستی مسالمت آمیز بیاندیشد که آرزوی همه مردم دنیا است، سوا از اندیشه مرزها و نژاد ها، قوم ها و قبیله ها ....

**ای جان من فدایت !**

**خار دریا، باربردل، یارپنهان، کارزار**

**با چنین محنت، تحمل در جهان، ما کرده ایم .**